

بررسی ترجمه منظوم قرآن به شعر فارسی

☆ دکتر عبدالکریم علی جرادات

Abstract:

Iranians were the first nation who translated the Holy Quran. Right from the beginning Iranians produced the great interest in translating the Holy Script. Quite a few translations are present in prose but 1995 a young poet, named Umid Majid translated the Holy Quran in verse. This poetic translation produced new scenarios and developed great interest for the Muslims of the whole world. In this article this poetic translation has been evaluated and introduce.

چکیده :

ایرانیان نخستین اقوامی بودند که قرآن مجید را ترجمه کردند . از بدو پذیرش اسلام توسط ایرانیان تا کنون دهها ترجمه از قرآن موجودست که همگی بنثر ترجمه شده اند ، از سوی دیگر شاعری در فرهنگ ایرانی جایگاهی شایسته و رفیع دارد اما این دو هنر هیچگاه با هم درنیامیخته بودند تا اینکه در سال 1995 جوانی بنام امید مجد تمام قرآن مجید را بصورتی روان و دلنشین بشعر فارسی ترجمه کرد . اگرچه در ابتدای امر ، همه با شك و تردید باین اثر جدید مینگریستند ، اما این ترجمه زیبا بسیار سریعتر از آنچه تصور میشد جای خود را در سراسر قلمرو فارسی زبان گشود .

این مقاله بسه بخش تقسیم شده است . در بخش اول شاعر این اثر معرفی میگردد. در بخش دوم چگونگی سرودن این ترجمه منظوم و ویژگیهای آن عرضه میگردد . در بخش سوم با مقایسه این ترجمه با معتبرترین ترجمه های نثر فارسی اهمیت و دقت آن بررسی میگردد .

مقدمه :

از قدیمی ترین ترجمه های موجود بزبان فارسی یعنی ترجمه معروف بترجمه قدس که متعلق بقرن چهارم هجریست و هم اکنون در موزه آستان قدس رضوی در مشهد نگهداری میشود تا جدیدترین ترجمه ها که امروزه توسط مترجمان مسلط بفارسی برگردانده شده اند ، هیچ ترجمه منظومی بچشم نمی خورد . در فاصله این قرنها ، تنها میتوان بتفسیر مرحوم صفی علیشاه متوفی قرن دوازدهم هجری اشاره کرد که در منظومه ای تفسیر قرآن مجید را سروده است . اما این تفسیر جایگاه خاصی را در بین ایرانیان بدست نیلورد .

در سال 1995 (1374 ه.ش) جوانی - که در آن روزها گمنام بود - برای نخستین بار ترجمه قرآن مجید را در بحر متقارب و در وزن شاهنامه در هجده هزار بیت مثنوی سرود که بسرعت جایی خود را باز کرد . در این مقاله ویژگیها و توانمندیهای این ترجمه را بررسی خواهیم کرد :

بخش اول : معرفی شاعر این اثر :

آقای دکتر امید مجد متولد 1971 میلادی (1350 ه.ش) از اهالی خراسان بزرگ و شهر تاریخی نیشابورست . ایشان ابتدا تحصیلات خود را در همان شهرستان تا مرحله دیپلم ریاضی و فیزیک گذراندند و سپس برای ادامه تحصیل در رشته مهندسی پتروشیمی در دانشگاه صنعتی امیر کبیر به تهران آمدند¹ .

در سال 1995 هنگامی که آخرین ترم تحصیلی خود را میگذراندند ، تصمیم میگیرند تا ترجمه قرآن را بنظم درآورند . هنوز چند ماهی از

¹ - این اطلاعات از مقدمه ای که خود ایشان در چاپ سوم قرآنشان نوشته اند برداشت شده است .

این کار نگذشته بود که بخدمت سربازي اعزام شدند و بقیة ترجمه را حین خدمت نظام در سال 1996 بپایان رساندند . ایشان پس از اتمام دوران سربازي ، تصمیم میگیرند تا در رشته مورد علاقه خود یعنی زبان و ادبیات فارسي تحصیل کنند . لذا با قبول شدن در آزمون ورودی دورة فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسي وارد دانشگاه تهران شدند و همین رشته را تا پایان دورة دکترا ادامه دادند تا اینکه در سال 2003 بعنوان نفر اول ایران فارغ التحصیل گردیدند . ایشان هم اکنون استادیار زبان و ادبیات فارسي دانشگاه تهران میباشند . برخی از کتابهای ایشان بشرح زیر است :

1 - ترجمه منظوم قرآن مجید بشعر فارسي که خود شاعر نام آن را « قرآن نامه » گذاشته اند .

2 - ترجمه منظوم نهج البلاغه بشعر فارسي

3 . ترجمه منظوم صحیفه مبارکه سجادیه بشعر فارسي

4 . شعر نو در عرصه سیمرخ که در آن از شعر نو فارسي بصورتی محققانه ، انتقاد شده است .

5 . خط فارسي و نقد آن

6 . شیوه های لغتسازي و اصطلاح یابی در رشته های علمی از ذکر مقاله ها و سایر پیشینه های علمی بدلیل طولانی شدن مقاله ، خودداری می گردد .

بخش دوم : چگونگی سرودن قرآن نامه (ترجمه منظوم قرآن مجید) و ویژگیهای آن :

بهتر است از مقدمه خود شاعر ، نحوه سرودن قرآن نامه را بخوانیم با این توضیحات تکمیلی که این اثر در سال 1995 شروع و در 1996 بپایان رسید . آنگاه آقای مجد با توجه به معتبرترین ترجمه های نثر موجود فارسي به ویرایش و اصلاح ترجمه خود پرداختند تا اینکه در سال 1997 این ویرایش بپایان رسید و در ابتدای سال 1998 میلادی نخستین چاپ آن به بازار آمد . این منظومه هجده هزار بیت است . اینک سروده های شاعر :

بنام کسی کافرید از عدم قلم	بنام کسی کافرید از عدم قلم
خداوند جود و خدای وجود سجود	خداوند جود و خدای وجود سجود
یکی شب ز شبهای خردادماه صبحگاه	یکی شب ز شبهای خردادماه صبحگاه
کتاب خدا را گرفته بدست نشست	کتاب خدا را گرفته بدست نشست
چنان بود سنگین معانی آن آشیان	چنان بود سنگین معانی آن آشیان
بخود گفتم این ترجمان در ضمیر اگر گفته آید بنظمی روان	بخود گفتم این ترجمان در ضمیر اگر گفته آید بنظمی روان
روان	روان
که ناگه دلم گفت با من سخن بکن	که ناگه دلم گفت با من سخن بکن
ترا طبع شعرست جاری چو آب این کتاب	ترا طبع شعرست جاری چو آب این کتاب
همان شب در این سخن باز شد شد	همان شب در این سخن باز شد شد
پس از آن سرودم بشور و بشوق ذوق	پس از آن سرودم بشور و بشوق ذوق
مرا نظم قرآن خوش آمد نکو مو	مرا نظم قرآن خوش آمد نکو مو
چو لطف خداوند کردم کمک گرفتی مرا وقت سیصد بروز هنوز	چو لطف خداوند کردم کمک گرفتی مرا وقت سیصد بروز هنوز
به « امید مجد » و بشوق ثواب	به « امید مجد » و بشوق ثواب
بانشان عطا کرد فکر و	
خدائی که اوراست زبید	
نیامد مرا خواب تا	
معانیش مشکل بذهنم	
که شاهین دل را نشد	
نیفتد پسندیده و دلپذیر نکوتر نشیند بجان و	
کمان جسارت کنون زه	
سزد گر بشعر آوری	
ز حمد و ز توحید آغاز	
بلطف خدائی که بخشید	
بدقت سرودم همه مو به	
سرودم همه آیه ها تک بتک که در باور من ننگجد	
بیایان رساندم تمام کتاب	

که چون شاعر
که اهل ادب را بیفتد
پسندیده یابند اشعار من
که بر دست شعرست
که بایست گفتن هر آنچه
نه افزون بر آن نمائی
که با ذهن خواننده گردد
خداوند شعری که در
سخن را چنین خوارمایه
که ماند به گیتی ز من
که از من بجا ماند
ببزم سخن کرده ام دلبری
که خورشید شعرست در
خدایا ز عفو مکن ناامید

مرا بود همواره در سر امل
طوس¹ و شیخ اجل²
بود وزن شعرم فعولن فعول
قبول
امیدست فرزندگان سخن
که دانند با این همه قید و بند
همچون کمند
چه سخت است آیات قرآن سرود
که بود
نه يك واژه هرگز بیفتد از آن
بیان
بگوئی بدانسان روان و سلیس
انیس
چه نیکو چنین نکته هائی سرود
طوس بود
« سخن ماند از تو همی یادگار
مدار »
کنون پس سرودم یکی شاهکار
یادگار
بهاران عمرم بدی بیست پنج
جاوید گنج
چنین نغز و دلکش بشعر دري
چه خوش گفت سعدي شیرین زبان
آسمان
« بضاعت نیاوردم الا امید
»

1 - منظور حکیم ابولقاسم فردوسی است .

2 - منظور سعدي شیرازی است .

بحق محمد (ص) به دخت رسول	که طاعتشان هست نزدت
قبول	
بآن مظهر عدل نزد خدا	بدریای تقوی علی
مرتضی	
بحق حسین و بحق حسن	بهفتاد و دو شیر شمشیرزن
بسجاد غمخوار در کربلا	که میخواند در ظلمت شب
دعا	
بباقر بجعفر دو تن مرد علم	که احیا نمودند دین را بحلم
بموسای کاظم بحق رضا	که آهو رانندی ز دام بلا
بحق جواد و بهادی دین	بحق حسن رهبر راستین
که این نظم قرآن که کردم بیان	تو میساز مقبول صاحب
زمان	

ویژگیهای قرآن نامه چیست ؟

اگرچه این دسته بندی و تمایز آنها از هم چندان دقیق نیست ولی ویژگیهای قرآن نامه را می توان به دو دسته قرآنی و ادبی تقسیم کرد . در بخش قرآنی ، ویژگی این اثر این است که چون اشعار را از روی ترجمه های گوناگون و بدون تعصب ورزی نسبت بترجمه خاصی سروده اند ، بنابراین ، دقت در خور توجهی دارد زیرا با در کنار هم گذاردن ترجمه های مختلف ، ترجمه صحیح را برگزیده اند . در واقع برجسته ترین ویژگی قرآنی این ترجمه منظوم را صحت ترجمه آن میباشد بعنوان مثال در ترجمه های قدیم ، والتین والزیتون ، انجیر و زیتون معنا میشد اما در ترجمه های جدیدتر ، مانند ترجمه های آقایان مکارم شیرازی و استاد محمد مهدی فولادوند ، معنای دقیق آن ، نام دو کوه ترجمه شده است . در واقع خداوند در این سوره به سه کوه مقدس قسم میخورد ، تین ، زیتون (کوهی بود که حضرت عیسی (ع) در آن عبادت میکرد است) و طور . و در ترجمه منظوم هم این دقت رعایت شده است : « به دو کوه انجیر و زیتون قسم » . یا مثلاً یکی از نکات دیگر در این باره ، در آیه شریفه 40 ، از سوره هود ، جایی که داستان حضرت نوح (ع) بیان میگردد ، بچشم می خورد : « فارالتور » را

اکثر مترجمان این گونه ترجمه کرده اند : آب از تنوري جوشید ، در حالی که ترجمه اصلی این آیه این است : آب تنوره وار جوشید . یعنی ، با صدای دهشتناک و مهیبي جوشید ، زیرا ریشه اصلی واژه « تنور » از ستاک تن (ton) در معنای آوا و صدا میباشد¹ . ویژگی دیگر قرآنی را نیز از زبان خود شاعر بخوانیم² : دیگر از ویژگیهای قرآنی این اثر ، آن است که چون خود من هنگام خواندن قرآن با سؤالات بیشماری برمیخورم ، با خود می اندیشیدم که دیگران نیز ممکن است به این پرسشها برسند ، لذا پاسخ آن را می یافتم و در ترجمه منعکس می کردم . برای نمونه در سوره یوسف ، آیه شریفه 106 می فرماید : « اکثر خلق به خدا ایمان نمی آورند ، مگر آنکه مشرک هستند . » در برخورد اول با این آیه ، این چنین بذهن متبادر می شود که مؤمنان بخدا مشرک هم هستند ، که نوعی تضاد است ولی پس از پژوهش متوجه شدم که منظور شرک خفی است . یعنی ، انسانها عوامل دیگری جز خدا را نیز گاهی در مسایل مؤثر میدانند و این گونه سروده ام :

ولی اکثر خلق گر مؤمنند	دم از اعتقاد خدا میزنند
خدا را پذیرند با رستخیز	در ایشان بود سایه شرک نیز
که گاهی بمخلوق سر می نهند	بغیر از خدا نیز دل میدهد

از مهمترین ویژگیهای این ترجمه اینست که مترجم ، با آوردن برخی مطالب توضیحی ، نقاط مبهم موجود در برخی آیات را تا حد امکان روشن میکنند .

مثلاً آیه 60 سوره توبه :

« انما للفقراء والمسکین والعملین علیها والمؤلفه قلوبهم و فی الرقاب والغرمین و فی سبیل الله وابن السبیل فریضه من الله والله علیم حکیم »
 که راجع باین است که صدقات به چه کسانی تعلق میگیرد .

1 - مصاحبة آقای امید مجد با روزنامه همشهری مورخ 76/10/12 برابر با سوم ژانویه 1997 .

2 - همان مرجع

ترجمة « والمؤلفه قلوبهم » را دکتر فولادوند چنین آوردند : « کسانی که دلشان بدست آورده می شود . » که کمی مبهم است ترجمه کامل آیه : « صدقات تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان گردآوری در پخش آن و کسانی که دلشان بدست آورده می شود....تعلق میگیرد . در ترجمه آیت الله مکارم شیرازی آمده است : « و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام میشود »

خوب است مشخص شود «کسانی که دلشان بدست آورده می شود » یا « برای جلب محبتشان اقدام میشود » چه کسانی هستند که در ترجمه های نثر این توضیح نیامده ولی در ترجمه منظوم آمده :

بر این هشت دسته بدور حیات
بیاید تعلق بگیرد زکات
یک و دو بمسکین و شخص فقیر
که هستند در چنگ محنت
اسیر

سوم بر کسانی که با شوق و شور
بگشتند همکار در این
امور

چهارم به بیگانگان بدین
اینچنین
مگر مؤمن آیند خود

که بیت آخر ترجمه مؤلفه قلوبهم است .
برای خواندن مثالهای دیگر در این زمینه به بخش سوم مقاله مراجعه شود .

اما از بعد ویژگیهای ادبی یکی کمیت کار است که سرودن هجده هزار بیت در کمتر از سیصد روز میباشد که فکر میکنم در نوع خود شایان توجه است .

دیگری انتخاب بحر متقارب برای این اثر است که خواننده را بوجد درمی آورد و تلاطم روحی ویژه ای در او پدید می آورد بقسمی که خواننده مایل بخواندن ادامه اشعار میگردد و از ظرایف این وزن آن است که هنگامی که فعل را در آغاز بیت می آوریم خواننده احساس اوج میکند و هنگامی که فعل در پایان بیت آورده میشود خواننده احساس فرود میکند و با استفاده از این مطلب می توان روح خواننده را دچار تلاطم و شور نمود یا آرامش رساند . مثلاً در جایی که صحبت از

احکام است از ویژگی فعل در آخر بهره جسته است چون نیازی بهیجان نیست . مانند آیه آخر سوره نساء :
 اگر خواهری بانگ رحلت بخواند
 وی نماید
 برادر تواند کند جستجو
 میراث او
 اگر مرده ای را دو تن خواهرند
 دو سوم ز میراث را
 می برند
 اگر مرده را هست چندین نفر
 برادر و خواهر ز
 پشت پدر
 در این حال هر قدر خواهر برد
 دو چندان آن را برادر
 برد

یا آیه چهل و سوم سوره هود صحنه ای وصف میشود که در آن کشتی نوح بر روی آب در حال حرکت است و حضرت نوح با آنکه میدانند پسرش کافر است ، با لطف پدری از او میخواهد که سوار کشتی شود ، او نمی پذیرد و در آب غرق میشود . باید این صحنه را طوری ترسیم کرد که حالت شفقت پدرانه و ناراحتی از غرق شدن فرزند در آن پیدا باشد همچنین نیاز به مهیج کردن ترجمه است لذا شاعر افعال را در اول ابیات آورده است .

بدریایی از موجهائی چو کوه
 شناور شد آن کشتی باشکوه
 در آن حال از راه لطف و صفا
 بزد نوح فرزند خود را
 صدا

بکشتی نشین و بمن ده تو دست
 نباشی تو با کافران هم نشست
 بگفتا پسر میروم روی کوه
 نیارد مرا این خطر در ستوه
 بگفتا که از قهر پروردگار
 ندارد کس امروز راه فرار
 مگر آنکه رحمت نماید خدا
 زگرداب وحشت بگردد رها
 بگفت این سخن را و موجی گران
 جدائی درافکندشان در میان
 از ویژگیهای دیگر ادبی در این ترجمه آن است که شاعر کوشیده است فضایی حاکم در آیات را در شعر متجلی کند که يك نمونه آن را بیان کردم اکنون مثالهایی دیگر :

صحنه اي که حضرت يعقوب (ع) در فراق يوسف مي سوزد (سورة يوسف آية) ، حقا که يك صحنه غم انگيز و تراژديک است که در قالب شعر لطيف پارسي مي توان آن را بازتابانيد :

پس آنگاه صورت از ايشان بتافت
چو پيمان شکستن در آنها
بيافت

بفرمود کز دوري يوسفم
شب و روز بر اشک و غم
عاکفم

چنان درد هجران بر او بُد شديد
که از گريه چشمان او شد
سفيد

ولي سوز هجران بقلبش نهفت
از آن داغ با کس کلامي نگفت
بگفتند او را ملامت کنان
که تا چند حسرت بقلب و
بجان

قسم بر خداوند باد آن قدر
کني فکر يوسف تو جان پدر
که گردي خود از غصه بيمار و زار
بترسيم بر مرگ گردي
دچار

چنين داد پاسخ که اين درد و غم
فقط با خداوند گويد دلم
اينک چند مثال ديگر :

آنجا که حضرت موسي (ع) از کوه طور باز ميگردند و قوم خود را
گوساله پرست مييابند ، الواح را با شتاب بر زمين ميزنند :

پس آنگاه تورات را مرد راد
شتابان بروي زمين بر نهاد

شاعر نگفته است « انداخت » که بيانگر بي ادبي بتورات است و

نگفته « گذاشت » که بيانگر خونسرديست . بلکه از فعل نهاد استفاده

کرده که بينابين است و نيز قيد شتابان در مصرع دوم احساس واقعي

حضرت موسي (ع) را در آن لحظه بخواننده منتقل ميکند . يا آنجا که

مشرکان مکه ميگويند : منتظر مرگ نبي هستيم : (سورة آية)

نشستيم در انتظاري بخشم
بيبينيم مرگ نبي را بچشم

انتظار حالتهاي روي مختلفي دارد . گاه با اميدواري گاه با ترس گاه

با خشم و شاعر با آوردن قيد خشم در مصرع اول حالت انتظار

مشرکان که توأم با خشم و کين است را به خواننده منتقل ميکند . مثال

دیگر : هنگامی که پروردگار بمادر موسی وحی میکند که کودکت را بدریا بسپار : (آیه سوره)
کنون کودکت را بدرجی گذار
بدریا درافکن بموجش
سپار

آهنگ و ریتم موجود بگونه ایست که بروح انسان تموج میدهد و میتواند صحنه را در ذهن خود مجسم کند که چگونه موج دریا ، کودک را میبرد . در آیه هفتاد و هشتم سوره هود ، قوم شعیب خطاب بحضرتش میگویند : « آیا نماز خواندن تو باعث شده است که ما را از کارمان منع کنی . همانا که تو شخصی صبور و نیکوکار هستی » . در اینجا مشخص است که صفات صبوری و نیکوکاری بتمسخر بحضرت شعیب میدهند نه بحقیقت ، بنابراین شاعر ، ماهرانه بیت اول را برای روشن شدن موضوع آورده است :

تمسخر نمودند قوم شعیب	بر او سرزنشها برانندند و عیب
بگفتند آیا ترا این نماز	بکردست مأمور این کار باز
که ما را دمامد کنی بر حذر	ز آیین اجداد و دین پدر
کنی منع ما را که در وزن و کیل	تصرف نماییم بر طبق میل
صد احسنت بر تو که در روزگار	نکوکار هستی و هم بردبار

ویژگی دیگر قابل ذکر ، عدم تکرار ابیات است که بارزترین نمونه آن آیه فبأی الاء ربکما تکذبان در سوره الرحمن 31 بار تکرار شده است و شاعر سی و یک بیت مختلف بر آن سروده است که همگی داری معنای واحد و لفظ متفاوت هستند .

بخش سوم : مقایسه ای کوتاه با ترجمه های دیگر

ابتدا لازمست تا راجع بانواع ترجمه قرآن در ایران توضیح مختصری داده شود :

از هنگامی که ایرانیان اقدام بترجمه قرآن کرده اند بنظر اینجانب با سه دسته ترجمه مواجه بوده اند . دسته اول ترجمه هائی هستند که بصورت لغت بلغت و تحت اللفظی برگردان شده اند که نمونه های آن تمام ترجمه هایی است که در قرنهای پیش صورت گرفته است و در حال حاضر نیز ترجمه استاد مرحوم استاد معزی که از این گروه است

در منازل و کتابخانه ها یافت میشود . این دسته از ترجمه ها بخاطر عدم روانی و شیوایی کلام - که ناشی از همان لغت بلغت ترجمه کردندست موفق بتسخیر کردن روح خواننده نمیشوند و نمیتوانند با عموم مردم ارتباط برقرار نمایند . اگرچه در ترجمه ، لغات درست برگردان شده باشند و صحت ترجمه رعایت شده باشد .

دسته دوم ترجمه هائی است که تقریباً از 50 سال قبل تولد یافته اند و مترجمین محترم آنها از جملات شیوا و روان در ترجمه ها استفاده کرده اند و از این لحاظ با خواننده انس و الفت پیدا میکنند . بارزترین نمونه ترجمه از این دسته ترجمه استاد الهی قمشه ای است .

اما این ترجمه و سایر ترجمه های مشابه ، اگرچه از لحاظ باز کردن مطالب مهم قرآن برای خوانندگان موفق بوده اند ولی پای دقت در آنها گاهیگاهی می لغزد و وجود این نقطه ضعف باعث خودنمائی ترجمه های دسته سوم میگردد .

سومین دسته ترجمه های قرآن ، ترجمه هائی است که در چند سال گذشته عرضه شده اند مانند ترجمه های استاد دکتر فولادوند ، استاد دکتر مجتبی ، استاد دکتر امامی ، استاد خرمشاهی ، استاد مکارم شیرازی و چند استاد محترم و برجسته دیگر .

این ترجمه ها از لحاظ دقت و درستی ترجمه برتر از سایر ترجمه های دسته اول و دوم هستند . اما متأسفانه باز هم آنگونه که باید و شاید نمیتوانند با روح خواننده ارتباطی دوستانه برقرار کنند (برخلاف ترجمه های دسته دوم که در این زمینه موفق هستند) .

در این ترجمه ها اگرچه میزان دقت بالاست ولی مترجمین محترم کمتر کوشش کرده اند تا مسائل مبهم را برای خوانندگان شفاف کنند . اینک با ذکر مثالهایی مقایسه ای بین ترجمه ها میشود :

آیه بیست و پنجم سوره انعام :

« فمن یرد الله بشرح صدره اسلام و من یردان یضله یجعل صدره ضیقاً

حرجاً کانی یصعد فی السماء »

مکارم شیرازی : آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند سینه اش را برای پذیرش اسلام گشاده میگرداند و آنکس را که بخواهد گمراه سازد سینه اش را آنچنان تنگ میکند که گویا میخواهد باآسمان برود .

خرمشاهی : دلش را تنگ و تار میگرداند چنانکه گوئی بزحمت در
آسمان بالا می‌رود .

فولادوند : ... دلش را سخت تنگ میگرداند چنانکه گوئی بزحمت در
آسمان بالا می‌رود .

در اینجا ارتباط سینه تنگ شدن با پریدن به آسمان معلوم نیست ! ! اما
در ترجمه منظوم این ارتباط روشن می‌گردد .

مجد :

کند قلب او را چنان تنگ و تار که ایمان نیارد بی‌وردگار
همانا بر آن مردم تیره بخت چنانست مؤمن شدن صعب و
سخت

تو گوئی که خواهد بیاری گران رود بر فراز بلند آسمان
آیه دوم سوره اعراف:

« کتب انزل الیک فلا یکن فی صدک حرج منه لتتذر به ، و ذکری
للمؤمنین »

فولادوند : کتابی است که بسوی تو فرستاده شده است پس نباید در سینه
تو از ناحیه آن تنگی باشد

خرمشاهی : پس نباید از آن دلتنگی یابی

مکارم شیرازی : نباید از ناحیه آن ناراحتی در سینه داشته باشی

.....

سؤال در اینجا است که آیا پیامبر از قرآن احساس دلتنگی می‌کند ؟ ! خیر
، از انکار مشرکان احساس دلتنگی میکند که در ترجمه های فوق درک
آن را بر عهده خوانندگان گذاشته اند .

مجد : از انکار مردان باطل پسند مبادا ترا سینه گردد نژند
آیه سی و یکم سوره اعراف :

« بینی ءادم خذوا زینتکم عند کل مسجد »

فولادوند : ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی بگیرید (این
تصور بر خواننده منتقل میشود که باید برهنه نماز خواند)

خرمشاهی : ای فرزندان آدم زینت (پوشاک) خود را در هر مسجد
بگیرید .

(در اینجا نیز با توجه به متن اکثر ترجمه ها بنظر میرسد منظور از مسجد اسم مکان نیست) .

مجد : بني آدمي چون عبادت كنيد همه زيورآلات را بركنيد
آيه شصت و ششم سوره توبه :

« لاتعندروا قد كفرتم بعد ايمانكم ان نعف عن طائفه منكم نعذب طائفه »
فولادوند و خرمشاهي : عذر نياوريد شما بعد از ايمانتان كافر شده ايد
اگر از گروهی از شما درگذريم گروهی ديگر را عذاب خواهيم كرد .
مي توان ذهن خواننده را روشن تر كرد كه : (از کدام گروه درمیگذرند
و کدام گروه عذاب میشود ؟ !)

مجد :

نياريد عذري كه بيهوده است	نگردد پذيرفته ، اي قوم پست
شما بعد از ايمان دگر باره باز	در كفر بر خويش كرديد باز
گر از ساده لوحانتان بگذريم	به نادان كسان رحمتي آوريم
گروهی دگر را كه فتنه گرید	معذب نمائيم چون كافرید
آيه چهل و نهم سوره توبه :	

« و منهم من يقول ائذن لي و لا تفتني الا في الفتنه سقطوا »
مكارم : بعضي از آنها مي گويند به ما اجازه بده تا در جهاد شركت
نكنيم و ما را بگناه نيفكن ؟ !
فولادوند : و از آنان كسي است كه ميگويند مرا در ماندن اجازه ده و به
فتنه ام مينداز !

خرمشاهي : و مرا به فتنه مينداز !
سؤالي كه پيش مي آيد اينست كه مگر كسي كه بجهاد مي رود بفتنه مي
افتد ؟ !

يادآوري ميكنم كه بر اساس تفاسير موجود در ايران اين جنگ با كشور
روم بوده است و در ترجمه منظوم ، اين توضيح داده شده است :

بترسيم در فتنه افتيم باز	مكن روي ما اين در فتنه باز
(مبادا كه بر عشق زنهاي روم	بگرديم مفتون در آن مرز و

بوم

كه ما در دل خويش هستيم سست
آيه يكصد و چهاردهم سوره توبه :

گرفتار عشقيم چالاك و چست)

« و ما كان استغفار ابراهيم لابيهِ الا عن موعدة و عدها »
فولادوند و خرمشاهي : و طلب آمرزش ابراهيم براي پدرش (عمویش)
جز براي وعده اي که به او داده بود نبود . خواننده نمیتواند درك کند که
« این وعده چه بوده است ؟ » اما در ترجمه منظوم این توضیح آمده
است :

اگر بر عمویش ز رب جلیل طلب کرد آمرزشي را خلیل
همه بود تنها بدین انتظار که ایمان بیارد بپروردگار
آیه چهل و دوم سوره یوسف :

« و قال للذي ظن انه ناج منهما اذكرني عند ربك فأنسه الشيطان ذكر ربه
قلبت في السجن بضع سنين »
فولادوند : و یوسف بآنکس از آن دو که گمان میکرد خلاص میشود گفت
مرا نزد آقای خود بیداد آور ولی شیطان یادآوری باقایش را از یاد او برد
در نتیجه چند سالی در زندان ماند .

خرمشاهي : آنگاه شیطان یاد سرورش را از خاطر او برد
اگرچه ترجمه ها کاملاً دقیق و درستند ولی بخاطر استفاده های پی در
پی ضمائر بجای اسامی ، باعث ایجاد شبهه در ذهن خواننده میشود ،
چرا که بنظر میرسد که دوست زندانی یوسف یادش رفته به پادشاه
بگوید و در نتیجه یوسف در زندان مانده است در حالیکه در عبارت
فأنسه الشيطان ، ذکر ضمیر ه بیوسف برمیگردد و منظور از رب هم
خداست یعنی یوسف یاد خدا را فراموش کرده (به جای طلب کمک از
خدا از رفیق زندانی و پادشاه کمک خواست) .

پس آنگاه یوسف بان یار خود که دانست آزاد خواهد بشد
بگفتا چو آزاد گشتي ز بند مرا نزد شه یاد میکن تو
چند

در آن حال شیطان نفس از هوي ورا کرد غافل زیاد خدا
از اینرو بزندان شه چند سال پریشان بماندي و آشفته
حال

آیه یکصد و شش سوره نحل :
« و من كفر بالله من بعد ايمنه الا من اكره و قلبه مطمئن بالايمين ولكن
من شرح بالكفر صدرا فعليهم غضب من الله و لهم عذاب عظيم »

خرمشاهي : هر کس که بعد از ايمانش به خداوند کفر ورزد (بازخواست شده) . مگر کسي که وادار شود و دلش به ايمان آرام و استوار باشد ولي کساني که دل بر کفر نهاده باشند خشم خداوند بر آنان است و عذابي در پيش دارند .

خوب است با کمي توضيح معنای « مگر کسي که وادار شود » را روشن تر کرد .

مجد :

کساني که از بعد ايمان به رب
نه آنکس که از جبر و از ترس و بيم
فتادند بار دگر در شغب
به لب گفت کافر شدم بر

حکيم

ولي در دل خویش با اعتقاد
که بلکه هر آنکس که با اختيار
دلش مملو از ظلالت کفر گشت
سرگذشت
بیاورده ايمان به روز معاد
بگردیده کافر به پروردگار
بر ایشان بود خشم حق

ببينند خشم و عذابي عظيم
اليم
که بس دردناك است و باشد

آيه نود و پنج سوره انبياء :

« و حرم علي قريه اهلکنها انهم لايرجعون »

خرمشاهي : و بر اهل هر شهري که ما نابودش کردیم حرام است بازگردند !!

فولادوند : و بر مردم شهري که آن را هلاک کرده ایم بازگشتان به دنيا حرام است .

مشاهده مي شود دو جمله را در يك جمله معنا کرده اند که چندان رسا نيست .

مكارم شيرازي اين آيه را درست ترجمه کرده اند .

حرام است بر شهرها و آباديهاي که هلاکشان کردیم (که به دنيا بازگردند) ، آنان هرگز باز نخواهند گشت .

مجد :

چو کردیم اهل دياري هلاک
حرامست مانند بر روي خاک

بدنیا ن سازند خود بازگشت
سرگذشت

آیه بیست و هشتم سوره یاسین :

« و ما انزلنا علي قومه من بعده من جند من السماء و ما كنا منزلين »
خرمشاهی : و ما بر سر قوم او پس از او سپاهی از آسمان فرو
نفرستادیم و ما فرو فرستنده آن نبودیم .
منظور از سپاهی فرو نفرستادیم چیست و چه دلیلی برای فرستادن
سپاه هست ؟

همچنین عبارت « ما فرو فرستنده آن نبودیم » این معنا را می دهد که
بهر حال آن سپاه نازل شده است ولی خدا فرستنده آن نبوده است ، که
سؤال برانگیزست .

دگر بعد از آن مرد ، رب نکو نه هرگز فرستاد بر قوم او
یکی لشکر از آسمان و سپاه که با جبر ، آن قوم یابند راه
که ناکرده ایم این عمل پیش از این نخواهیم کردن پس از این ،

چنین

آیه شصت و ششم سوره یاسین :

« من نعمة نكسه في الخلق افلا يعقلون »

خرمشاهی : و هر کس را که عمر دراز دهیم خلقت و رفتارش را
بازگونه کنیم ! ! آیا تعقل نمی کنند .
خلقت و رفتارش را بازگونه کنیم اگرچه معنایی درست است ولی
میتوان آن را بصورتی رساتر هم بیان کرد ؟ !
ترجمه رساتر اینست :

کسی را که دادیم عمری دراز قوایش بیبری گرفتیم باز
نخواهید آیا تعقل کنید یکی لحظه در آن تأمل کنید
آیه هشت سوره منافقون :

« يقولون لئن رجعنا الي المدينة ليخرجن الاعز منها الاذل »

خرمشاهی : می گویند چون بمدینه بازگردیم ، بلند پایگان ، فرومایگان
را از آنجا بیرون خواهند کرد .
فولادوند : می گویند اگر به مدینه باز گردیم قطعاً آنکه عزتمندتر است
آن زبونتر را از آنجا بیرون خواهند کرد .

اما براي خوانندگان اين ابهام وجود دارد كه چه كساني بلند پايه و چه كساني فرومايه اند . آقاي مجد با صرفنظر كردن از ترجمه تحت اللفظي اين توضيح را در شعر خود ميدهند :

مجد :

بگويند در دل چو بار دگر بگرديم سوي مدينه گذر
يهودان كه دارند ثروت فزون شده صاحب ارج و عزت
كنون

ببايست بيرون كنند از ديار همه مسلمان فقير و ندار
نمونه ديگر آيه « الشهر الحرام بالشهر الحرام » است (سورة بقره آيه)
در ترجمه هاي مختلف چنين معنا شده است : « ماه حرام در برابر ماه
حرام » ، كه اگرچه درست است اما مبهم است .

مجد :

در اين ماه ذي القعدة خلف مرام اگر جنگ سازيد نبود
حرام
كه اينست در پاسخ آن نبرد
كرد

آيه هشتاد و ششم سوره هود :

« بقيت الله خير لكم ان كنتم مؤمنين »

فولادوند : اگر مؤمن باشيد باقيمانده حلال خدا براي شما بهتر است .
خرمشاهي : اگر مؤمن باشيد باز نهادة الهي براي شما بهتر است .
باقيمانده حلال خدا از چه چيزي بهتر است ؟ در ترجمه منظوم ، آقاي
مجد كوشيده اند بوسيله بيت داخل پرانتز ، آن را توضيح دهند .

مجد :

چو ايمان بتحقيق آورده ايد دل از عطر ايمان بياكنده ايد
هر آنچه باقي گذارد خدا بدانيد بهتر بود بر شما
(از آن مال افزون كه آيد بدست ز راه خيانت ، ز اعمال پست)
با مثالهاي گوناگوني كه زده شد ، بخوبي ميتوان پي برواني و زيبائي
ترجمه منظوم آقاي مجد برد .

تا جائیکه من در ایران بودم و میدیدم از این ترجمه استقبال خوبی شده بود و ادبا و فضایی آن دیار عمدتاً این اثر را پسندیده بودند و ایرانیان مقیم خارج نیز از خوانندگان جدی این ترجمه بودند . این کتاب تا کنون یعنی تابستان 2006 میلادی ، حدود چهل بار در تیراژی بیش از دویست هزار نسخه تجدید چاپ شده است که رقم قابل توجهیست . اینجانب امیدوارم بتوانم در مقاله های دیگر ، اثر ارزشمند دیگر ایشان یعنی ترجمه منظوم نهج البلاغه را هم معرفی نمایم .

فهرست منابع :

- 1- ترجمه قرآن مجید ، محمد کاظم معزی ، ناشر نامعلوم ، 1368 شمسی ، تهران
- 2- ترجمه قرآن مجید ، مهدی الهی قمشه ای ، نشر گلی ، 1374 شمسی ، تهران
- 3- ترجمه قرآن مجید ، بهاءالدین خرمشاهی ، نشر فرزانه ، 1376 شمسی ، تهران
- 4- ترجمه قرآن مجید ، محمد مهدی فولادوند ، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی ، 1374 شمسی ، تهران
- 5- ترجمه قرآن مجید ، آیت الله مکارم شیرازی ، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی ، 1374 شمسی ، تهران
- 6- ترجمه قرآن مجید ، امید مجد ، نشر امید مجد ، 1384 شمسی ، تهران